

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

تحلیل جایگاه آموزش مبتنی بر شواهد در بهبود تصمیم‌گیری‌های آموزشی

شیوه استناددهی: صادقی، محمدامین،

فلاح‌زاده، سمیه، و رضایی‌فر، حامد.
(۱۴۰۴). تحلیل جایگاه آموزش مبتنی بر شواهد در بهبود تصمیم‌گیری‌های آموزشی. یادگیری، تربیت و آموزش مدارس در هزاره سوم، ۲(۱)، ۱-۱۰.

۱. محمدامین صادقی: گروه آموزش و بهسازی منابع انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
۲. سمیه فلاح‌زاده*: گروه علوم تربیتی، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران
۳. حامد رضایی‌فر: گروه برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: somayeh.fallahzadeh66@gmail.com

چکیده

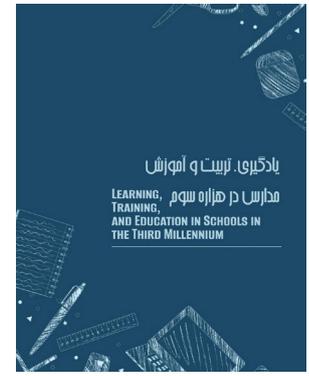
هدف این پژوهش تبیین نقش آموزش مبتنی بر شواهد در ارتقای کیفیت، دقت و اثربخشی تصمیم‌گیری‌های آموزشی در سطوح مختلف نظام تعلیم و تربیت است. این مطالعه با رویکرد کیفی و به شیوه مرور نظام‌مند — تفسیری ادبیات انجام شد. داده‌ها از طریق بررسی هدفمند مقالات معتبر علمی در پایگاه‌های بین‌المللی و داخلی گردآوری شد و پس از طی مراحل غربالگری، ۱۵ مقاله واجد شرایط انتخاب گردید. نمونه‌گیری به صورت هدفمند نظری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون و با بهره‌گیری از نرم‌افزار NVivo ۱۴ انجام شد که طی آن فرایند کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت و مضامین اصلی و روابط مفهومی میان آن‌ها استخراج شد. یافته‌ها چهار مضمون اصلی را آشکار ساخت: نهادینه‌سازی فرهنگ شواهدمحور در نظام آموزشی، بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های آموزشی، توانمندسازی حرفه‌ای ذی‌نفعان آموزشی و پیامدهای نظام‌مند آموزش مبتنی بر شواهد. نتایج نشان داد که آموزش مبتنی بر شواهد موجب کاهش تصمیم‌های سلیقه‌ای، افزایش انسجام سیاست‌ها، ارتقای شایستگی حرفه‌ای معلمان و مدیران، بهبود نتایج یادگیری دانش‌آموزان، تقویت عدالت آموزشی و افزایش اعتماد عمومی به نظام آموزشی می‌شود. آموزش مبتنی بر شواهد به‌عنوان یک راهبرد کلیدی، بستری تصمیم‌گیری‌های هوشمند، پاسخگو و پایدار را در نظام‌های آموزشی فراهم می‌سازد و می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای کیفیت آموزش و تحقق اهداف توسعه پایدار ایفا کند.

واژگان کلیدی: آموزش مبتنی بر شواهد، تصمیم‌گیری آموزشی، کیفیت آموزش، سیاست‌گذاری آموزشی، تحلیل کیفی

Submit Date: 03 February 2025
Revise Date: 17 March 2025
Accept Date: 24 March 2025
Publish Date: 10 April 2025



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.



Analyzing the Role of Evidence-Based Education in Improving Educational Decision-Making

How to cite: Sadeghi, M., Fallahzadeh, S., & Rezaeifar, H. (2025). Explaining the Function of Life Skills Education in Enhancing Students' Academic Resilience. *Learning, Training, and Education in Schools in the Third Millennium*, 2(1), 1-10.

Authors' Information:

1. Mohammadamin Sadeghi: Department of Human Resource Development, Shahed University, Tehran, Iran
2. Somayeh Fallahzadeh*: Department of Educational Sciences, University of Neyshabur, Neyshabur, Iran
3. Hamed Rezaeifar: Department of Educational Planning, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran

Corresponding author's email: somayeh.fallahzadeh66@gmail.com

Abstract

This study aims to explain the role of evidence-based education in enhancing the quality, accuracy, and effectiveness of educational decision-making. This qualitative study employed a systematic–interpretive literature review approach. Data were collected through purposive examination of valid scientific articles from international and national databases, resulting in the selection of 15 eligible studies after rigorous screening. Theoretical sampling continued until theoretical saturation was achieved. Data were analyzed using thematic analysis with NVivo 14 software through open, axial, and selective coding to extract core themes and conceptual relationships. The results revealed four major themes: institutionalization of an evidence-based culture in education, improvement of educational decision-making quality, professional empowerment of educational stakeholders, and systemic outcomes of evidence-based education. The findings indicate that evidence-based education reduces subjective decisions, enhances policy coherence, strengthens professional competencies of teachers and administrators, improves student learning outcomes, promotes educational equity, and increases public trust in educational systems. Evidence-based education serves as a fundamental strategy for establishing intelligent, accountable, and sustainable decision-making in educational systems and plays a critical role in improving educational quality and achieving sustainable development goals.

Keywords: *Evidence-based education, educational decision-making, educational quality, educational policy, qualitative analysis*

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نظام‌های آموزشی در سراسر جهان با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه شده‌اند که از یک‌سو ریشه در تحولات شتابان اجتماعی، اقتصادی و فناورانه دارد و از سوی دیگر ناشی از افزایش انتظارات ذی‌نفعان نسبت به کیفیت، عدالت و اثربخشی آموزش است. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری‌های آموزشی به یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده موفقیت یا ناکامی سیاست‌های آموزشی تبدیل شده است، زیرا هر تصمیم نادرست در سطح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی درسی، مدیریت مدرسه یا فرایندهای آموزشی می‌تواند پیامدهای بلندمدت و بعضاً جبران‌ناپذیری برای یادگیری دانش‌آموزان، عدالت آموزشی و توسعه سرمایه انسانی جامعه به همراه داشته باشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از ناکارآمدی‌های نظام‌های آموزشی نه ناشی از کمبود منابع بلکه نتیجه تصمیم‌گیری‌های غیرعلمی، سلیقه‌ای و مبتنی بر شواهد ناکافی است (Levin, 2013; OECD, 2019). از این‌رو، طی سال‌های اخیر توجه گسترده‌ای به رویکرد آموزش مبتنی بر شواهد معطوف شده است؛ رویکردی که تلاش می‌کند پیوندی منسجم و نظام‌مند میان پژوهش‌های علمی، عمل آموزشی و سیاست‌گذاری برقرار سازد و بدین‌وسیله کیفیت تصمیم‌گیری‌های آموزشی را ارتقا دهد (Davies, 1999; Slavin, 2020).

آموزش مبتنی بر شواهد به‌عنوان پارادایمی نوین در حوزه تعلیم و تربیت، بر این اصل استوار است که تصمیم‌های آموزشی باید بر پایه بهترین شواهد پژوهشی در دسترس، تجربه حرفه‌ای معلمان و مدیران، و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مدرسه اتخاذ شوند (Hargreaves, 2007). این رویکرد که ریشه‌های آن در جنبش پزشکی مبتنی بر شواهد قرار دارد، به تدریج وارد حوزه آموزش شد و امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های اصلاح نظام‌های آموزشی شناخته می‌شود (Brown, 2015; Biesta, 2007). شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که زمانی که معلمان و مدیران مدارس تصمیم‌های خود را بر اساس داده‌های معتبر، نتایج پژوهش‌ها و ارزیابی‌های دقیق اتخاذ می‌کنند، اثربخشی فرایندهای یاددهی - یادگیری افزایش یافته و نتایج تحصیلی دانش‌آموزان بهبود می‌یابد (Hattie, 2009; Timperley, 2011).

با این حال، فاصله قابل توجهی میان تولید دانش پژوهشی و کاربرد آن در عمل آموزشی و سیاست‌گذاری وجود دارد که در ادبیات پژوهش از آن به‌عنوان شکاف پژوهش - عمل یاد می‌شود (Levin, 2013). بسیاری از تصمیم‌های آموزشی همچنان متأثر از باورهای شخصی، تجارب محدود، فشارهای سیاسی یا الزامات اداری اتخاذ می‌شوند و شواهد علمی نقش حاشیه‌ای در این فرایند ایفا می‌کنند (Brown & Greany, 2018). این مسئله نه تنها موجب اتلاف منابع آموزشی می‌شود بلکه اعتماد عمومی به نظام آموزشی را نیز تضعیف می‌کند (OECD, 2021). از این‌رو، یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های نظام‌های آموزشی معاصر، نهادینه‌سازی فرهنگ شواهدمحور در تمامی سطوح تصمیم‌گیری آموزشی است؛ فرهنگی که در آن تحلیل داده‌ها، ارزیابی شواهد و تفکر انتقادی به‌هنگام تبدیل شود (Bryk et al., 2015; Datnow & Park, 2019).

تصمیم‌گیری‌های آموزشی، به‌ویژه در سطح سیاست‌گذاری کلان، تأثیر مستقیم بر کیفیت آموزش، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار دارد. تصمیم‌هایی نظیر طراحی برنامه درسی، تخصیص منابع، شیوه‌های ارزشیابی، سیاست‌های جذب و تربیت معلم و راهبردهای مدیریت مدرسه،

مسیر یادگیری نسل‌های آینده را ترسیم می‌کند (Schleicher, ۲۰۱۸). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد می‌تواند دقت سیاست‌گذاری آموزشی را افزایش داده، ریسک شکست اصلاحات آموزشی را کاهش دهد و اثربخشی برنامه‌های آموزشی را به‌طور معناداری ارتقا بخشد (Mandinach & Gummer, ۲۰۱۶; OECD, ۲۰۱۹). در مقابل، تصمیم‌های غیرعلمی و مبتنی بر حدس و گمان، اغلب منجر به اجرای سیاست‌هایی می‌شوند که فاقد پشتوانه تجربی بوده و در عمل ناکارآمد از آب درمی‌آیند (Levin, ۲۰۱۳).

از منظر حرفه‌ای نیز آموزش مبتنی بر شواهد نقشی اساسی در توانمندسازی معلمان و مدیران ایفا می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که معلمانی که توانایی تفسیر داده‌های آموزشی، تحلیل نتایج پژوهش‌ها و به‌کارگیری شواهد در عمل آموزشی را دارند، از خودکارآمدی بالاتر، تصمیم‌گیری دقیق‌تر و عملکرد حرفه‌ای مؤثرتری برخوردارند (Darling-Hammond et al., ۲۰۱۷; Timperley, ۲۰۱۱). همچنین، رهبری آموزشی مبتنی بر شواهد موجب می‌شود مدیران مدارس با دیدی نظام‌مند به حل مسائل سازمانی بپردازند، منابع را بهینه تخصیص دهند و فرایندهای آموزشی را به‌طور مستمر بهبود بخشند (Bush, ۲۰۲۰; Fullan, ۲۰۱۶). این فرایند در نهایت به ارتقای کیفیت حکمرانی آموزشی و تقویت سرمایه انسانی نظام تعلیم و تربیت منجر می‌شود (Hargreaves & O'Connor, ۲۰۱۸).

با وجود مزایای گسترده آموزش مبتنی بر شواهد، پیاده‌سازی این رویکرد با موانع متعددی مواجه است؛ از جمله ضعف در سواد پژوهشی معلمان، محدودیت دسترسی به شواهد معتبر، فشارهای نهادی، و مقاومت فرهنگی در برابر تغییر (Brown, ۲۰۱۵; Datnow & Hubbard, ۲۰۱۶). علاوه بر این، برخی منتقدان معتقدند تمرکز افراطی بر شواهد کمی می‌تواند پیچیدگی‌های یادگیری انسانی و زمینه‌های فرهنگی آموزش را نادیده بگیرد (Biesta, ۲۰۰۷). از این‌رو، پژوهشگران تأکید می‌کنند که آموزش مبتنی بر شواهد باید به‌عنوان رویکردی تلفیقی در نظر گرفته شود که شواهد پژوهشی، تجربه حرفه‌ای و زمینه‌های بومی آموزش را به‌طور همزمان مدنظر قرار دهد (Hargreaves, ۲۰۰۷; Slavin, ۲۰۲۰).

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های متعددی به بررسی آموزش مبتنی بر شواهد یا تصمیم‌گیری آموزشی پرداخته‌اند، اما پژوهش‌های جامعی که به‌صورت یکپارچه به تحلیل جایگاه آموزش مبتنی بر شواهد در بهبود تصمیم‌گیری‌های آموزشی بپردازند، همچنان محدود است. بسیاری از مطالعات بر یک بُعد خاص مانند بهبود نتایج تحصیلی، توسعه حرفه‌ای معلمان یا سیاست‌گذاری آموزشی تمرکز داشته‌اند و کمتر به پیامدهای نظام‌مند و ساختاری این رویکرد پرداخته‌اند (Datnow & Park, ۲۰۱۹; OECD, ۲۰۲۱). از این‌رو، انجام پژوهشی که با رویکردی کیفی و مبتنی بر تحلیل نظام‌مند ادبیات، ابعاد مختلف این پدیده را واکاوی کند، می‌تواند شکاف موجود در ادبیات پژوهش را تا حدی برطرف سازد و چارچوبی مفهومی برای تصمیم‌گیران آموزشی فراهم آورد.

با توجه به اهمیت روزافزون کیفیت تصمیم‌گیری‌های آموزشی در تحقق اهداف توسعه پایدار، عدالت آموزشی و بهبود نتایج یادگیری، این مطالعه با هدف تحلیل جایگاه آموزش مبتنی بر شواهد در بهبود تصمیم‌گیری‌های آموزشی انجام شده است.

روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کیفی و به شیوه مرور نظام‌مند - تفسیری ادبیات انجام شد و هدف آن تبیین جایگاه آموزش مبتنی بر شواهد در بهبود تصمیم‌گیری‌های آموزشی از منظر نظری و تجربی بود. طرح پژوهش از نوع مطالعه مروری کیفی است که بر اساس پارادایم تفسیری و با استفاده از تحلیل مضمون هدایت‌شده انجام گرفت. مشارکت‌کنندگان پژوهش به صورت مستقیم افراد نبودند، بلکه واحد تحلیل، مطالعات علمی منتشرشده در حوزه آموزش مبتنی بر شواهد و تصمیم‌گیری آموزشی بود. در این راستا، جامعه پژوهش شامل کلیه مقالات علمی معتبر نمایه‌شده در پایگاه‌های بین‌المللی و داخلی (نظیر Scopus، Web of Science، ERIC، Google Scholar، SID و Magiran) در بازه زمانی ده سال اخیر بود که به موضوع آموزش مبتنی بر شواهد و کاربست آن در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری آموزشی پرداخته بودند.

فرایند گردآوری داده‌ها صرفاً از طریق مرور ادبیات پژوهشی انجام شد. در مرحله نخست، با استفاده از کلیدواژه‌هایی همچون «Evidence-Based Education»، «Educational Decision-Making»، «Instructional Improvement»، «Policy-Informed Practice» و معادل‌های فارسی آن‌ها، جستجوی اولیه انجام گرفت. در مرحله غربالگری، معیارهای ورود شامل ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش، انتشار در مجلات معتبر علمی، روش‌شناسی روشن و دسترسی به متن کامل مقاله بود. معیارهای خروج شامل مطالعات تکراری، مقالات فاقد چارچوب تحلیلی مشخص و پژوهش‌هایی با کیفیت روش‌شناختی پایین بود. پس از سه مرحله غربالگری عنوان، چکیده و متن کامل، در نهایت ۱۵ مقاله علمی واجد شرایط برای تحلیل نهایی انتخاب شد. نمونه‌گیری به صورت هدفمند نظری انجام گرفت و فرایند انتخاب مطالعات تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که تحلیل مطالعات جدید دیگر مفهوم یا مقوله تحلیلی تازه‌ای تولید نمی‌کرد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون کیفی و بهره‌گیری از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ انجام شد. ابتدا متون مقالات به طور کامل وارد نرم‌افزار شدند و فرایند کدگذاری باز به صورت خطبه‌خط صورت گرفت. سپس در مرحله کدگذاری محوری، کدهای مشابه در قالب مقوله‌های مفهومی منسجم سازمان‌دهی شدند. در نهایت، از طریق کدگذاری انتخابی، مضامین اصلی پژوهش استخراج و شبکه مفهومی روابط میان مقولات ترسیم گردید. برای اطمینان از اعتبار تحلیل، فرایند بازبینی مکرر کدها، مقایسه مستمر داده‌ها، و بازنگری تحلیلی توسط پژوهشگر انجام شد. همچنین پایایی فرایند کدگذاری از طریق باز کدگذاری مجدد بخش‌هایی از داده‌ها و بررسی همسانی تفسیری تأیید گردید. خروجی این تحلیل، مجموعه‌ای از مضامین نظری منسجم بود که چارچوب مفهومی نقش آموزش مبتنی بر شواهد در ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری‌های آموزشی را شکل داد.

یافته‌ها

نخستین مضمون اصلی این پژوهش «نهادینه‌سازی فرهنگ شواهدمحور در نظام آموزشی» است که نتایج تحلیل نشان می‌دهد این فرایند زیربنای تحول پایدار در تصمیم‌گیری‌های آموزشی محسوب می‌شود و بدون آن، هرگونه اصلاح ساختاری در آموزش سطحی و ناپایدار باقی می‌ماند. شواهد استخراج‌شده از مطالعات نشان می‌دهد که تغییر نگرش حرفه‌ای معلمان از تجربه‌گرایی صرف به پذیرش شواهد پژوهشی موجب

افزایش مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای، فاصله گرفتن از رویه‌های سنتی و شکل‌گیری هویت پژوهش‌محور در نظام آموزشی می‌شود (Brown & Greany, 2018; Hargreaves & Fullan, 2012). در چنین بستری، تفکر انتقادی سازمانی تقویت شده و تصمیم‌گیرندگان آموزشی با تحلیل نظام‌مند داده‌ها، ارزیابی انتقادی سیاست‌ها و بازاندیشی مستمر در تصمیم‌ها، از تکرار خطاهای مزمن سازمانی پیشگیری می‌کنند (Bryk et al., 2015). این فرایند همزمان با ارتقای اخلاق تصمیم‌گیری آموزشی همراه است، به گونه‌ای که شفافیت عملکرد، پاسخگویی نهادی، عدالت آموزشی و پرهیز از سوگیری‌های فردی به‌عنوان هنجارهای مسلط در فرهنگ سازمانی تثبیت می‌شوند (OECD, 2020). افزون بر این، یادگیری سازمانی از طریق مستندسازی شواهد، مدیریت دانش و به‌اشتراک‌گذاری یافته‌ها میان معلمان و مدیران تقویت شده و نظام آموزشی به یک سازمان یادگیرنده تبدیل می‌شود که ظرفیت سازگاری پایدار با تحولات محیطی و آموزشی را داراست (Senge, 2006; Datnow & Park, 2019).

مضمون دوم «بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های آموزشی» است که نتایج نشان می‌دهد آموزش مبتنی بر شواهد به‌طور مستقیم دقت، انسجام و اثربخشی تصمیم‌های آموزشی را افزایش می‌دهد و نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش تصمیم‌های سلیقه‌ای و خطاهای سیاست‌گذاری ایفا می‌کند. تصمیم‌گیری مبتنی بر داده، از طریق تحلیل نظام‌مند نتایج یادگیری، پایش پیشرفت تحصیلی و بهره‌گیری از شاخص‌های عملکرد، امکان پیش‌بینی پیامدهای سیاست‌ها و اصلاح به‌موقع مداخلات آموزشی را فراهم می‌سازد (Mandinach & Gummer, 2016). شواهد نشان می‌دهد که چنین رویکردی موجب افزایش انسجام تصمیم‌ها در سطوح مختلف مدیریتی، هم‌راستاسازی اهداف آموزشی و تقویت ثبات سیاست‌ها می‌شود (Datnow & Hubbard, 2016). همچنین، پاسخگویی مدیران آموزشی به‌واسطه گزارش‌دهی مبتنی بر شواهد، شفافیت تصمیمات و پایش مستمر عملکرد تقویت شده و ریسک شکست سیاست‌های آموزشی به‌طور معناداری کاهش می‌یابد (OECD, 2019). کاهش تصمیم‌های سلیقه‌ای، استانداردسازی فرآیند تصمیم‌سازی و تکیه بر شواهد معتبر، از جمله پیامدهای کلیدی این رویکرد است که کارآمدی کلی نظام آموزشی را ارتقا می‌دهد (Brown, 2015; Levin, 2013).

سومین مضمون «توانمندسازی حرفه‌ای ذی‌نفعان آموزشی» است که یافته‌ها نشان می‌دهد آموزش مبتنی بر شواهد به شکل معناداری صلاحیت حرفه‌ای معلمان، مدیران و سایر کنشگران نظام آموزشی را ارتقا می‌دهد و آنان را به تصمیم‌گیرندگانی آگاه، تحلیلی و خودتنظیم تبدیل می‌کند. توسعه مهارت‌های پژوهشی، تفسیر داده‌ها، درک روش‌شناسی مطالعات و کاربرد یافته‌ها در عمل آموزشی موجب افزایش خودکارآمدی حرفه‌ای معلمان و ارتقای شایستگی تصمیم‌گیری آنان در موقعیت‌های پیچیده آموزشی می‌شود (Darling-Hammond et al., 2017; Timperley, 2011). مدیران مدارس نیز با اتکا بر رهبری مبتنی بر شواهد، توانایی هدایت تغییرات سازمانی، تحلیل سیاست‌ها و مدیریت بهینه منابع را کسب می‌کنند (Bush, 2020). همزمان، افزایش مشارکت حرفه‌ای ذی‌نفعان از طریق گفت‌وگوهای تخصصی، همکاری سازمانی و مشارکت معلمان در سیاست‌گذاری آموزشی موجب تقویت سرمایه اجتماعی نظام آموزشی و ارتقای کیفیت حکمرانی آموزشی می‌شود (Fullan, 2016; Hargreaves & O'Connor, 2018).

چهارمین مضمون «پیامدهای نظام‌مند آموزش مبتنی بر شواهد» است که یافته‌ها نشان می‌دهد این رویکرد فراتر از سطح کلاس درس، پیامدهای عمیق و ساختاری برای کل نظام آموزشی به همراه دارد. بهبود کیفیت یادگیری دانش‌آموزان از طریق افزایش انگیزش، یادگیری عمیق، رشد مهارت‌های شناختی و ارتقای نتایج تحصیلی از مهم‌ترین این پیامدهاست (Hattie, ۲۰۰۹؛ Slavin, ۲۰۲۰). در سطح کلان، عدالت آموزشی با کاهش شکاف‌های یادگیری، توزیع عادلانه منابع و فراهم‌سازی فرصت‌های برابر آموزشی تقویت می‌شود و اعتماد عمومی به نظام آموزشی از طریق افزایش شفافیت، مشروعیت نهادی و رضایت والدین ارتقا می‌یابد (OECD, ۲۰۲۱). افزون بر این، کارآمدی نظام آموزشی با بهینه‌سازی منابع، کاهش اتلاف آموزشی و پایداری اصلاحات آموزشی تقویت شده و نظام آموزشی به سمت حکمرانی داده‌محور و تصمیم‌سازی علمی حرکت می‌کند که زمینه‌ساز توسعه پایدار آموزشی در سطح ملی است (Levin, ۲۰۲۰؛ Schleicher, ۲۰۱۸).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان داد که آموزش مبتنی بر شواهد به‌عنوان یک رویکرد راهبردی، نقش بنیادینی در ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری‌های آموزشی در سطوح مختلف نظام تعلیم و تربیت ایفا می‌کند. یافته‌های حاصل از تحلیل کیفی ادبیات پژوهش آشکار ساخت که نهادینه‌سازی فرهنگ شواهدمحور، بهبود ساختار تصمیم‌سازی، توانمندسازی حرفه‌ای کنشگران آموزشی و پیامدهای نظام‌مند آموزشی چهار محور اصلی اثرگذاری این رویکرد محسوب می‌شوند. این نتایج با دیدگاه‌های Hargreaves و Fullan (۲۰۱۲) همخوان است که معتقدند اصلاحات پایدار آموزشی تنها زمانی محقق می‌شود که فرهنگ حرفه‌ای مدارس بر پایه یادگیری سازمانی و استفاده نظام‌مند از شواهد علمی بازسازی شود. یافته‌ها نشان دادند که تغییر نگرش حرفه‌ای معلمان از تجربه‌گرایی صرف به تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، موجب افزایش مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای، خودکارآمدی شغلی و تعهد به بهبود مستمر می‌شود؛ موضوعی که با نتایج مطالعات Darling-Hammond و همکاران (۲۰۱۷) و Timperley (۲۰۱۱) هم‌راستا است که توسعه حرفه‌ای مبتنی بر شواهد را پیش‌نیاز ارتقای کیفیت تدریس معرفی کرده‌اند. در این مطالعه، تقویت تفکر انتقادی سازمانی و یادگیری سازمانی به‌عنوان عناصر کلیدی فرهنگ شواهدمحور شناسایی شد که به ارتقای شفافیت، عدالت آموزشی و پاسخگویی نهادی منجر می‌شود. این یافته‌ها از منظر نظری با مدل بهبود مستمر Bryk و همکاران (۲۰۱۵) همخوان است که استفاده مستمر از داده‌ها و شواهد را موتور محرک تحول پایدار نظام آموزشی معرفی می‌کند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش مبتنی بر شواهد به شکل معناداری دقت و انسجام تصمیم‌گیری‌های آموزشی را افزایش می‌دهد و از طریق کاهش تصمیم‌های سلیقه‌ای، ریسک شکست سیاست‌های آموزشی را کاهش می‌دهد. تحلیل‌ها حاکی از آن بود که تصمیم‌گیری مبتنی بر داده با تحلیل نظام‌مند نتایج یادگیری و پایش مستمر عملکرد، امکان پیش‌بینی پیامدهای سیاست‌ها و اصلاح به‌موقع برنامه‌های آموزشی را فراهم می‌سازد. این نتایج با یافته‌های Mandinach و Gummer (۲۰۱۶) و OECD (۲۰۱۹) همسو است که نقش سواد داده‌ای مدیران و معلمان را در افزایش کیفیت سیاست‌گذاری آموزشی برجسته کرده‌اند. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که انسجام تصمیم‌ها در سطوح مدیریتی، هم‌راستاسازی اهداف آموزشی و افزایش پاسخگویی مدیران از مهم‌ترین پیامدهای این رویکرد است؛ یافته‌ای که با نتایج پژوهش

Datnow و Hubbard (۲۰۱۶) همخوانی دارد که نشان دادند مدارس دارای فرهنگ شواهدمحور از ثبات سیاستی و کارآمدی مدیریتی بالاتری برخوردارند. کاهش تصمیم‌های غیرعلمی و استانداردسازی فرآیند تصمیم‌سازی از دیگر پیامدهای مهمی بود که این مطالعه آشکار ساخت و با دیدگاه Levin (۲۰۱۳) در مورد ضرورت عبور از تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر حدس و گمان در سیاست‌گذاری آموزشی هم‌راستا است.

از منظر توانمندسازی حرفه‌ای، یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش مبتنی بر شواهد موجب ارتقای معنادار شایستگی تصمیم‌گیری معلمان و مدیران می‌شود. توسعه مهارت‌های پژوهشی، تفسیر داده‌ها و کاربرد نتایج پژوهش‌ها در عمل آموزشی، به افزایش خودکارآمدی حرفه‌ای و کیفیت عملکرد معلمان منجر می‌شود؛ امری که با نتایج مطالعات Darling-Hammond و همکاران (۲۰۱۷) و Timperley (۲۰۱۱) همسو است. علاوه بر این، نتایج نشان داد که رهبری آموزشی مبتنی بر شواهد موجب ارتقای ظرفیت مدیران در هدایت تغییر، مدیریت منابع و حل نظام‌مند مسائل سازمانی می‌شود؛ موضوعی که با یافته‌های Bush (۲۰۲۰) و Fullan (۲۰۱۶) همخوانی دارد. هم‌چنین افزایش مشارکت حرفه‌ای ذی‌نفعان از طریق گفت‌وگوی تخصصی و همکاری سازمانی به‌عنوان پیامدی مهم شناسایی شد که سرمایه اجتماعی مدارس را تقویت کرده و کیفیت حکمرانی آموزشی را ارتقا می‌دهد؛ نتیجه‌ای که با دیدگاه‌های Hargreaves و O'Connor (۲۰۱۸) در خصوص نقش همکاری حرفه‌ای در تحول مدارس هم‌راستا است.

در سطح پیامدهای نظام‌مند، نتایج این مطالعه نشان داد که آموزش مبتنی بر شواهد به بهبود کیفیت یادگیری دانش‌آموزان، ارتقای عدالت آموزشی و افزایش اعتماد عمومی به نظام آموزشی منجر می‌شود. بهبود نتایج تحصیلی، افزایش انگیزش و یادگیری عمیق از جمله پیامدهای آموزشی کلیدی بودند که این پژوهش شناسایی کرد و با نتایج پژوهش Hattie (۲۰۰۹) و Slavin (۲۰۲۰) همخوانی دارند که نشان داده‌اند مداخلات آموزشی مبتنی بر شواهد بیشترین اثرگذاری را بر پیشرفت تحصیلی دارند. هم‌چنین یافته‌ها نشان داد که توزیع عادلانه منابع آموزشی و کاهش شکاف‌های یادگیری از طریق تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد تسهیل می‌شود؛ نتیجه‌ای که با گزارش‌های OECD (۲۰۲۱) در خصوص نقش سیاست‌گذاری داده‌محور در تحقق عدالت آموزشی همسو است. در نهایت، این پژوهش نشان داد که کارآمدی نظام آموزشی از طریق بهینه‌سازی منابع، کاهش ائتلاف آموزشی و پایداری اصلاحات آموزشی افزایش می‌یابد و نظام تعلیم و تربیت به سمت حکمرانی داده‌محور و تصمیم‌سازی علمی حرکت می‌کند؛ موضوعی که Schleicher (۲۰۱۸) آن را شرط اساسی توسعه پایدار نظام‌های آموزشی معرفی کرده است. با وجود غنای یافته‌های این مطالعه، محدودیت‌هایی نیز وجود داشت. نخست آنکه داده‌های پژوهش صرفاً بر اساس مرور ادبیات و تحلیل کیفی مطالعات پیشین استخراج شده و فاقد داده‌های میدانی از مدارس و سیاست‌گذاران آموزشی است؛ بنابراین تعمیم‌پذیری نتایج به بافت‌های آموزشی خاص باید با احتیاط صورت گیرد. دوم آنکه انتخاب ۱۵ مقاله به‌رغم رسیدن به اشباع نظری، ممکن است موجب نادیده‌ماندن برخی دیدگاه‌ها یا مطالعات مرتبط شده باشد. سوم آنکه تنوع بافت‌های فرهنگی و ساختاری نظام‌های آموزشی مورد بررسی در مطالعات پیشین، تفسیر یکپارچه برخی یافته‌ها را با چالش مواجه ساخته است.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی، داده‌های کیفی حاصل از مرور ادبیات را با داده‌های میدانی از مدارس، معلمان و سیاست‌گذاران تلفیق کنند تا تصویری جامع‌تر از کارکرد آموزش مبتنی بر شواهد در تصمیم‌گیری‌های آموزشی ارائه شود. همچنین بررسی موانع فرهنگی، سازمانی و سیاسی اجرای این رویکرد در نظام‌های آموزشی مختلف و مطالعه تطبیقی میان کشورها می‌تواند به غنای ادبیات پژوهش در این حوزه کمک کند. علاوه بر این، طراحی و ارزیابی مداخلات عملی برای ارتقای سواد داده‌ای و شواهدمحوری معلمان و مدیران مدارس از اولویت‌های پژوهشی آینده محسوب می‌شود.

از منظر کاربردی، نتایج این مطالعه می‌تواند راهنمای ارزشمندی برای سیاست‌گذاران آموزشی، مدیران مدارس و برنامه‌ریزان درسی باشد. توصیه می‌شود نهادهای آموزشی با سرمایه‌گذاری در توسعه حرفه‌ای معلمان و مدیران، ایجاد نظام‌های یکپارچه داده‌های آموزشی و تقویت فرهنگ پژوهش‌محور، زمینه نهادینه‌سازی آموزش مبتنی بر شواهد را فراهم سازند. همچنین طراحی سازوکارهای حمایتی برای تسهیل دسترسی معلمان به شواهد پژوهشی و تقویت همکاری‌های حرفه‌ای در مدارس می‌تواند به بهبود مستمر تصمیم‌گیری‌های آموزشی و ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت منجر شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

References

- Biesta, G. (2007). Why “what works” won’t work: Evidence-based practice and the democratic deficit in educational research. *Educational Theory*, 57(1), 1–22.
- Brown, C. (2015). *Leading the use of research and evidence in schools*. Institute of Education Press.
- Brown, C., & Greany, T. (2018). *The evidence-informed school system in England*. UCL Institute of Education Press.
- Bryk, A. S., Gomez, L. M., Grunow, A., & LeMahieu, P. G. (2015). *Learning to improve: How America’s schools can get better at getting better*. Harvard Education Press.
- Bush, T. (2020). *Theories of educational leadership and management (5th ed.)*. Sage.
- Darling-Hammond, L., Hyler, M. E., & Gardner, M. (2017). *Effective teacher professional development*. Learning Policy Institute.
- Datnow, A., & Hubbard, L. (2016). Teacher capacity for and beliefs about data-driven decision making. *Journal of Educational Change*, 17(1), 47–67.

- Datnow, A., & Park, V. (2019). *Professional collaboration with purpose*. Routledge.
- Davies, P. (1999). What is evidence-based education? *British Journal of Educational Studies*, 47(2), 108–121.
- Fullan, M. (2016). *The new meaning of educational change* (5th ed.). Teachers College Press.
- Hargreaves, A. (2007). Teaching in the knowledge society. *Teachers and Teaching: Theory and Practice*, 9(3), 243–256.
- Hargreaves, A., & Fullan, M. (2012). *Professional capital*. Teachers College Press.
- Hargreaves, A., & O'Connor, M. T. (2018). *Collaborative professionalism*. Corwin.
- Hattie, J. (2009). *Visible learning*. Routledge.
- Levin, B. (2013). *To know is not enough*. Harvard Education Press.
- Mandinach, E. B., & Gummer, E. S. (2016). *Data literacy for educators*. Teachers College Press.
- OECD. (2019). *Education policy outlook*. OECD Publishing.
- OECD. (2020). *Education at a glance*. OECD Publishing.
- OECD. (2021). *Building the future of education*. OECD Publishing.
- Schleicher, A. (2018). *World class: How to build a 21st-century school system*. OECD Publishing.
- Slavin, R. E. (2020). *Evidence-based reform in education*. Johns Hopkins University Press.